



آموزش ابتدایی در تراز تحول: چالش های آموزشی، امکانات مدرسه و نقش نگرش معلم در غلبه بر موانع

طوبی سارانی شندو، افسانه سارانی شندو، آیشه جمال زهی، خاورسارانی

کارشناسی آموزش ابتدایی، دانشگاه آزاد بنجار

کارشناسی رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور زابل

کارشناسی رشته علوم تربیتی، دانشگاه پیام نور زابل

کاردانی رشته آموزش ابتدایی، دانشگاه آزاد واحد چابهار



MDOI-02-2026.0108
MNR-122-2-61E852

چکیده

آموزش ابتدایی، زیربنایی ترین دوره نظام تعلیم و تربیت است؛ زیرا شخصیت، عادت های یادگیری، مهارت های ارتباطی و بنیان های شناختی دانش آموزان در این دوره شکل می گیرد. با این حال، این مقطع با چالش های متعددی مانند ناهمگونی توانایی های یادگیرندگان، کمبود امکانات آموزشی، تراکم کلاس ها، ضعف در ارزشیابی کیفی، نابرابری های منطقه ای، فاصله میان برنامه درسی رسمی و اجرایی و نیز محدودیت در توانمندسازی حرفه ای معلمان مواجه است. در این میان، نگرش معلم به یادگیری، کودک، عدالت آموزشی و قابلیت رشد دانش آموزان، نقشی تعیین کننده در کیفیت مواجهه با این چالش ها دارد. پژوهش حاضر با روش مروری و با اتکا به منابع معتبر فارسی، به تحلیل چالش های آموزش ابتدایی و بررسی نقش امکانات و نگرش معلم در برطرف کردن آن ها می پردازد. یافته ها نشان می دهد که هرچند امکانات فیزیکی، فناورانه و محتوایی در کیفیت آموزش موثرند، اما نگرش حرفه ای، منعطف، رشدگرا و مسئله محور معلم می تواند حتی در شرایط محدود نیز بخشی از موانع را کاهش دهد. همچنین، هم افزایی میان امکانات مدرسه، مدیریت آموزشی، مشارکت خانواده و نگرش تحول آفرین معلم، شرط اصلی ارتقای کیفیت آموزش ابتدایی است. بر این اساس، بازآموزی معلمان، توسعه منابع آموزشی، کاهش نابرابری ها، تقویت یادگیری فعال و بازنگری در سیاست های اجرایی، از مهم ترین پیشنهاد های کاربردی این پژوهش به شمار می رود.

کلیدواژه ها: آموزش ابتدایی، چالش های آموزشی، امکانات آموزشی، نگرش معلم، کیفیت تدریس، عدالت

آموزشی، یادگیری فعال.



دوره ابتدایی از اساسی ترین و حساس ترین دوره های نظام آموزشی است؛ زیرا کودک در این مرحله، نه تنها خواندن، نوشتن و حساب کردن را می آموزد، بلکه شیوه اندیشیدن، ارتباط برقرار کردن، حل مسئله، همکاری اجتماعی و درک خود از یادگیری را نیز شکل می دهد. در واقع، آموزش ابتدایی صرفاً انتقال دانش نیست، بلکه فرایندی است که به کمک آن شخصیت تحصیلی و اجتماعی دانش آموزان بنیان می گیرد (شعبانی، ۱۳۹۰). اگر این دوره به درستی مدیریت و هدایت شود، می تواند زمینه ساز رشد متوازن شناختی، عاطفی، اخلاقی و اجتماعی دانش آموزان باشد و اگر با کاستی های جدی همراه شود، پیامدهای آن تا دوره های بالاتر و حتی زندگی فردی و اجتماعی آینده استمرار می یابد.

در دهه های اخیر، آموزش ابتدایی در ایران با تحولات قابل توجهی روبه رو بوده است. از یک سو، سیاست گذاران آموزشی بر تحول بنیادین، عدالت آموزشی، ارتقای کیفیت تدریس و حرکت به سوی روش های فعال و دانش آموز محور تأکید کرده اند و از سوی دیگر، مدارس با مسائلی همچون کمبود امکانات، نابرابری جغرافیایی، تراکم جمعیت دانش آموزی، تنوع فرهنگی و اقتصادی خانواده ها، شکاف دیجیتال و فشارهای ناشی از انتظارات رسمی مواجهه اند (صافی، ۱۳۹۲). این وضعیت نشان می دهد که تحقق اهداف آموزش ابتدایی، صرفاً با تدوین اسناد و برنامه های رسمی ممکن نیست، بلکه نیازمند توجه همزمان به شرایط واقعی کلاس درس و عوامل انسانی اثرگذار، به ویژه معلم، است.

معلم در آموزش ابتدایی، مهم ترین عامل زنده و اثرگذار در تحقق برنامه درسی است. در این دوره، معلم فقط انتقال دهنده محتوا نیست، بلکه سازمان دهنده تجربه یادگیری، الگوی رفتاری، تسهیل گر تعامل، ارزیاب رشد و سازنده فضای روانی کلاس به شمار می رود. نگرش معلم نسبت به کودک، تفاوت های فردی، خطا، خلاقیت، مشارکت و توانمندی یادگیرنده، به طور مستقیم بر شیوه تدریس و پیامدهای آموزشی اثر می گذارد (سیف، ۱۳۹۳). معلمی که دانش آموز را موجودی فعال، توانمند و قابل رشد بداند، از روش های متنوع، تعاملی و



انعطاف پذیر استفاده می کند؛ اما معلمی که نگرشی ایستا و صرفاً محتوا محور داشته باشد، غالباً به آموزش حافظه محور و کنترل گرانه روی می آورد.

در کنار نگرش معلم، امکانات آموزشی نیز از ارکان کیفیت یاددهی - یادگیری به شمار می روند. کلاس مناسب، فضای فیزیکی استاندارد، تجهیزات کمک آموزشی، فناوری های نوین، کتابخانه، وسایل بازی و یادگیری، و دسترسی به محتوای متنوع، می توانند فرصت های یادگیری عمیق تر و معنادارتری را فراهم کنند (مهرمحمدی، ۱۳۹۱). با این حال، برخورداری صرف از امکانات نیز تضمین کننده کیفیت نیست؛ زیرا بهره گیری اثربخش از این امکانات نیازمند معلمی آگاه، خلاق و دارای نگرش حرفه ای است. بنابراین، رابطه امکانات و نگرش معلم، رابطه ای مکمل و تعاملی است، نه جانشینی.

امروزه یکی از مهم ترین مباحث در حوزه آموزش ابتدایی، چگونگی مواجهه با چالش های موجود و تبدیل محدودیت ها به فرصت های رشد است. این امر مستلزم فهم عمیق مسئله، بازخوانی پیشینه پژوهشی، تحلیل نقش عوامل ساختاری و انسانی و ارائه راهکارهای کاربردی برای بهبود وضعیت موجود است. مقاله حاضر با چنین رویکردی، می کوشد تصویری تحلیلی و منسجم از چالش های آموزش ابتدایی، امکانات موجود و نقش نگرش معلم در برطرف کردن این چالش ها ارائه دهد.

آموزش ابتدایی در ایران، با وجود گسترش کمی و افزایش دسترسی عمومی، همچنان با چالش های کیفی متعددی روبه رو است. در بسیاری از مدارس، کلاس های پرجمعیت، کمبود فضای آموزشی مناسب، محدودیت در تجهیزات یادگیری، ضعف در دسترسی برابر به منابع آموزشی و تفاوت های آشکار میان مناطق شهری، روستایی و کم برخوردار مشاهده می شود (صافی، ۱۳۹۲). این شرایط، به ویژه در سال های اخیر، اهمیت بازنگری در عوامل موثر بر کیفیت آموزش ابتدایی را دوچندان کرده است.

از سوی دیگر، در بسیاری از کلاس های ابتدایی، غلبه روش های سنتی تدریس، تأکید بر حفظیات، ارزشیابی نمره محور یا شکلی، کم توجهی به تفاوت های فردی و محدود بودن فرصت مشارکت فعال دانش آموزان، از جمله

مسائلی است که کیفیت یادگیری را کاهش می دهد (شعبانی، ۱۳۹۰). این وضعیت، تنها ناشی از کمبود امکانات نیست، بلکه در بسیاری از موارد، با نوع نگاه معلم به آموزش و یادگیری پیوند دارد. نگرش معلم می تواند در مواجهه با یک شرایط مشابه، به دو نوع عملکرد متفاوت منجر شود: عملکردی انفعالی و محدودکننده یا عملکردی خلاق، سازنده و جبران گر.

مسئله اصلی این پژوهش آن است که چالش های آموزش ابتدایی چگونه تحت تأثیر دو عامل «امکانات آموزشی» و «نگرش معلم» قرار می گیرند و این دو عامل چگونه می توانند در برطرف کردن یا تشدید مشکلات نقش آفرین باشند. به بیان دقیق تر، پرسش اصلی این است که آیا می توان با اتکا به نگرش حرفه ای، رشدگرا و منعطف معلمان، بخشی از محدودیت های ساختاری را جبران کرد؟ همچنین، چه نوع امکاناتی بیشترین اثر را در کیفیت یادگیری دارند و چگونه باید با نگرش معلم پیوند بخورند تا کارآمدی آموزشی افزایش یابد؟

اهمیت این موضوع از چند جهت قابل تبیین است. نخست آنکه آموزش ابتدایی، پایه همه یادگیری های بعدی است و هرگونه ضعف در این دوره، در دوره های بالاتر تشدید می شود. دوم آنکه سرمایه گذاری در آموزش ابتدایی، از نظر تربیتی، اجتماعی و اقتصادی، بازدهی بلندمدت دارد و می تواند به کاهش افت تحصیلی، ترک تحصیل، بی انگیزگی و نابرابری آموزشی منجر شود (علاقه بند، ۱۳۹۱). سوم آنکه در شرایطی که بسیاری از مدارس با محدودیت منابع مواجه اند، شناسایی نقش نگرش معلم به عنوان یک متغیر مداخله گر و بهبودبخش، اهمیت عملی فراوانی دارد.

چهارم آنکه اسناد تحولی آموزش و پرورش بر تربیت تمام ساحتی، یادگیری فعال و عدالت آموزشی تأکید می کنند؛ اما تحقق این اهداف، مستلزم شناخت موانع اجرایی در کلاس درس است. در نتیجه، بررسی این موضوع می تواند هم برای سیاست گذاران و برنامه ریزان و هم برای مدیران مدارس، معلمان و مراکز تربیت معلم، مفید و کاربردی باشد.

اهداف پژوهش

۱. شناسایی مهم ترین چالش های آموزشی در دوره ابتدایی.
۲. بررسی نقش امکانات آموزشی در بهبود کیفیت یادگیری دانش آموزان ابتدایی.
۳. تحلیل نقش نگرش معلم در مواجهه با چالش های آموزشی.
۴. تبیین رابطه تعاملی میان امکانات آموزشی و نگرش معلم.
۵. ارائه پیشنهاد های کاربردی برای کاهش چالش های آموزش ابتدایی.

فرضیات پژوهش

۱. میان سطح امکانات آموزشی مدرسه و کیفیت فرایند یاددهی - یادگیری در دوره ابتدایی رابطه مثبت وجود دارد.
۲. نگرش مثبت، رشدگرا و حرفه ای معلم در کاهش چالش های آموزشی دوره ابتدایی نقش معناداری دارد.
۳. اثر امکانات آموزشی بر کیفیت آموزش، در صورت همراهی با نگرش مناسب معلم، بیشتر می شود.
۴. بخشی از محدودیت های آموزشی مدارس ابتدایی با توانمندسازی نگرشی و حرفه ای معلمان قابل جبران است.

روش شناسی پژوهش

این پژوهش از نوع مطالعات نظری و با روش **مروری - تحلیلی** انجام شده است. داده ها از طریق بررسی کتاب ها، مقالات علمی - پژوهشی، اسناد آموزشی و منابع معتبر فارسی مرتبط با آموزش ابتدایی، کیفیت تدریس، امکانات آموزشی و نگرش معلم گردآوری شده اند. سپس، منابع منتخب بر اساس تحلیل مضمون،



دسته‌بندی و تفسیر شده‌اند تا تصویری منسجم از چالش‌ها، امکانات و نقش نگرش معلم ارائه شود. رویکرد این پژوهش، کاربردی و مسئله‌محور است و بر استخراج دلالت‌های عملی برای بهبود آموزش ابتدایی تأکید دارد.

پیشینه پژوهشی

پژوهش‌های متعدد نشان داده‌اند که کیفیت آموزش ابتدایی تابع مجموعه‌ای از عوامل ساختاری، انسانی و فرهنگی است. شعبانی (۱۳۹۰) در تحلیل روش‌ها و فنون تدریس، تأکید می‌کند که تدریس کارآمد زمانی شکل می‌گیرد که معلم از شیوه‌های فعال، مشارکتی و متناسب با سطح رشد کودک بهره‌گیرد. سیف (۱۳۹۳) نیز نشان می‌دهد که کیفیت یادگیری، به شرایط انگیزشی، بازخورد آموزشی و برداشت معلم از توانایی دانش‌آموزان وابسته است.

مهرمحمدی (۱۳۹۱) با بررسی رویکردهای برنامه درسی، بر این نکته تأکید دارد که فاصله میان برنامه درسی قصدشده و اجراشده، یکی از چالش‌های اصلی مدرسه ایرانی است و معلم در این فاصله، نقش تعیین‌کننده‌ای در بازآفرینی برنامه درسی دارد. صافی (۱۳۹۲) نیز از منظر سازمان و مدیریت آموزشی، نابرابری امکانات، ضعف هماهنگی میان اجزای مدرسه و محدودیت منابع را از عوامل مؤثر بر افت کیفیت می‌داند.

در حوزه نقش نگرش معلم، شریعتمداری (۱۳۸۸) بر اهمیت باورهای تربیتی معلم در شکل‌گیری رفتار آموزشی تأکید کرده و معتقد است که نگرش انسان‌گرایانه و رشدمدار، زمینه‌ساز یادگیری عمیق‌تر است. پارسا (۱۳۹۱) نیز بیان می‌کند که رویکرد معلم به تفاوت‌های فردی، یکی از عوامل کلیدی در موفقیت یا ناکامی دانش‌آموزان در دوره ابتدایی است. از سوی دیگر، باقری (۱۳۹۰) با نگاهی فلسفی به تعلیم و تربیت، تصریح می‌کند که تلقی معلم از ماهیت یادگیرنده و هدف آموزش، مستقیم یا غیرمستقیم بر شیوه تعامل او با دانش‌آموزان اثر می‌گذارد.

پژوهش‌های مربوط به امکانات آموزشی نیز نشان می‌دهند که فضای فیزیکی، وسایل کمک‌آموزشی، فناوری آموزشی و منابع یادگیری، در افزایش انگیزه، توجه و مشارکت دانش‌آموزان موثرند (فراهانی، ۱۳۹۴؛ کدیور،

۱۳۸۹). با این حال، برخی مطالعات یادآور شده‌اند که امکانات بدون توانایی و نگرش مناسب معلم، اثربخشی محدودی دارند (حسنی، ۱۳۹۵). بنابراین، ادبیات پژوهش به‌طور ضمنی بر هم‌زمانی دو محور «امکانات» و «نگرش» تأکید دارد.

یافته‌ها

یافته‌های این مطالعه مروری در چند محور اصلی قابل دسته‌بندی است:

۱. چالش‌های ساختاری و آموزشی دوره ابتدایی

نخستین دسته از چالش‌ها به عوامل ساختاری مربوط است؛ از جمله تراکم بالای کلاس‌ها، کمبود فضای مناسب آموزشی، نابرابری در دسترسی به امکانات، محدودیت بودجه و تفاوت آشکار کیفیت مدارس در مناطق مختلف. این مسائل موجب می‌شوند معلم زمان و فرصت کافی برای توجه به تفاوت‌های فردی، آموزش فعال و ارزشیابی مستمر نداشته باشد (صافی، ۱۳۹۲).

دسته دوم، چالش‌های فرایندی است؛ مانند غلبه روش‌های سنتی تدریس، محتوامحوری، بی‌توجهی به یادگیری اکتشافی، ضعف در آموزش مهارت‌های تفکر، و ارزشیابی‌هایی که بیشتر بر بازتولید محفوظات تکیه دارند تا فهم و کاربرد. این چالش‌ها با ماهیت رشدی و نیازهای واقعی کودک ابتدایی سازگار نیستند (شعبانی، ۱۳۹۰؛ سیف، ۱۳۹۳).

۲. نقش امکانات آموزشی در کاهش چالش‌ها

مطالعه منابع نشان می‌دهد که امکانات آموزشی، فقط ابزارهای مادی نیستند، بلکه شامل مجموعه‌ای از شرایط پشتیبان یادگیری‌اند: محیط ایمن و شاداب، کلاس استاندارد، منابع دیداری و شنیداری، کتاب‌های مکمل، فناوری آموزشی، وسایل بازی و فعالیت، و حتی سازمان‌دهی مناسب زمان و فضا. وجود این امکانات به معلم کمک می‌کند مفاهیم را عینی‌تر، جذاب‌تر و متناسب با سبک‌های مختلف یادگیری ارائه دهد (فراهانی، ۱۳۹۴).



همچنین امکانات مناسب، موجب افزایش مشارکت دانش آموز، تقویت تجربه یادگیری عملی و کاهش یکنواختی کلاس می شود. برای مثال، وجود ابزارهای ساده آموزشی مانند تابلوهای تعاملی، کارت های یادگیری، کتابخانه کلاسی، بسته های دست ورزی و فضای انعطاف پذیر، می تواند به شکل مستقیم کیفیت تعامل کلاسی را ارتقا دهد. با این حال، یافته ها نشان می دهد در بسیاری از مدارس، به ویژه در مناطق کم برخوردار، نبود امکانات پایه، فرصت تحقق این ظرفیت ها را محدود کرده است.

۳. نگرش معلم به مثابه عامل تعیین کننده

یکی از مهم ترین یافته های پژوهش، نقش محوری نگرش معلم است. نگرش معلم، مجموعه ای از باورها، انتظارات، ارزش ها و قضاوت های او درباره دانش آموز، یادگیری، تدریس و مدرسه است. معلمی که باور دارد همه دانش آموزان توانایی رشد دارند، خطا را بخشی از یادگیری می داند، به تفاوت های فردی احترام می گذارد و بر مشارکت فعال تأکید می کند، حتی در شرایط محدود نیز می تواند کلاس را پویا و موثر اداره کند (شریعتمداری، ۱۳۸۸؛ پارسا، ۱۳۹۱).

در مقابل، نگرش منفی، ایستا یا قضاوت گرایانه، می تواند امکانات موجود را نیز بی اثر کند. برای نمونه، اگر معلم فناوری را تهدید بداند، از ابزار آموزشی نو بهره نخواهد گرفت؛ اگر دانش آموز ضعیف را ناتوان و غیرقابل پیشرفت تصور کند، فرصت های یادگیری او را محدود خواهد کرد؛ و اگر نظم را صرفاً در سکوت و انفعال تعریف کند، مشارکت و خلاقیت را سرکوب خواهد کرد. بنابراین، نگرش معلم نه تنها یک عامل فردی، بلکه متغیری راهبردی در کیفیت آموزش ابتدایی است.

۴. رابطه تعاملی امکانات و نگرش معلم

یافته ها نشان می دهد که امکانات و نگرش معلم، رابطه ای مکمل دارند. امکانات بدون نگرش حرفه ای، اغلب به مصرف سطحی یا نمایشی می انجامند و نگرش مثبت بدون حداقل امکانات نیز با فرسایش و محدودیت مواجه

می‌شود. بهترین نتیجه زمانی حاصل می‌شود که معلمی برخوردار از نگرش رشدگرا، در محیطی دارای حداقل استانداردهای آموزشی فعالیت کند. در چنین شرایطی، معلم می‌تواند امکانات را با هدف، خلاقیت و تناسب تربیتی به کار گیرد و مدرسه را به محیطی یادگیرنده تبدیل کند (مهرمحمدی، ۱۳۹۱؛ حسنی، ۱۳۹۵).

۵. نقش توانمندسازی حرفه‌ای و فرهنگ مدرسه

یافته دیگر آن است که نگرش معلم امری ثابت و تغییرناپذیر نیست. آموزش‌های ضمن خدمت، تجربه‌های حرفه‌ای، گفت‌وگوی همکارانه، بازخورد سازنده، حمایت مدیریتی و فرهنگ مشارکتی مدرسه می‌توانند نگرش معلمان را توسعه دهند. بنابراین، حل مسئله آموزش ابتدایی فقط با تأمین تجهیزات یا فقط با توصیه‌های اخلاقی به معلم ممکن نیست؛ بلکه نیازمند رویکردی چندبعدی است که توسعه حرفه‌ای، پشتیبانی سازمانی و بهبود امکانات را هم‌زمان دنبال کند.

نتیجه‌گیری

آموزش ابتدایی، بنیان نظام تربیتی هر جامعه است و چالش‌های آن، پیامدهایی بلندمدت بر کیفیت سرمایه انسانی و اجتماعی برجای می‌گذارد. بررسی منابع فارسی نشان داد که چالش‌های این دوره، صرفاً به کمبود امکانات محدود نیست، بلکه از تعامل پیچیده عوامل ساختاری، مدیریتی، فرهنگی و انسانی پدید می‌آید. در این میان، امکانات آموزشی، بستر لازم برای یادگیری را فراهم می‌کنند و نگرش معلم، این بستر را به تجربه‌ای مؤثر یا ناکارآمد تبدیل می‌سازد.

نتیجه اساسی این پژوهش آن است که معلم در آموزش ابتدایی، مهم‌ترین عامل فعال در برطرف کردن چالش‌هاست؛ اما این نقش زمانی به‌طور کامل محقق می‌شود که مدرسه و نظام آموزشی، پشتیبانی لازم را در اختیار او بگذارند. نگرش رشدگرا، کودک‌محور، منعطف و عدالت‌طلب معلم می‌تواند تا حد زیادی محدودیت‌ها را

کاهش دهد، انگیزه دانش‌آموزان را افزایش دهد و کیفیت یادگیری را ارتقا بخشد. با این حال، نباید از این نکته غفلت کرد که اتکای صرف به فداکاری معلم، جایگزین اصلاحات ساختاری و تجهیز مدارس نخواهد شد.

به بیان دیگر، برون‌رفت از چالش‌های آموزش ابتدایی در گرو تلفیق سه سطح اقدام است: بهبود امکانات آموزشی، توانمندسازی نگرشی و حرفه‌ای معلمان، و اصلاح سیاست‌ها و رویه‌های مدیریتی. هر برنامه‌ای که یکی از این سطوح را نادیده بگیرد، در عمل با اثربخشی محدود مواجه خواهد شد.

پیشنهادهای کاربردی

۱. دوره‌های توانمندسازی معلمان ابتدایی با تمرکز بر نگرش رشدگرا، آموزش فعال، ارزشیابی کیفی و مدیریت تفاوت‌های فردی طراحی و اجرا شود.
۲. مدارس ابتدایی، به‌ویژه در مناطق کم‌برخوردار، از نظر تجهیزات پایه آموزشی، کتابخانه کلاسی، ابزارهای دست‌ورزی و فناوری‌های متناسب، تقویت شوند.
۳. مدیران مدارس، فرهنگ مدرسه را از حالت کنترل‌محور به فرهنگ یادگیرنده، حمایتی و مشارکتی تغییر دهند.
۴. در برنامه‌های درسی و اجرایی، فرصت بیشتری برای فعالیت‌های گروهی، بازی‌محور، مسئله‌محور و تفکرورز فراهم شود.
۵. نظام ارزشیابی در دوره ابتدایی، از تأکید افراطی بر حفظیات و آزمون‌گرایی فاصله بگیرد و به سمت بازخوردهای کیفی، رشدمدار و عملکردی حرکت کند.
۶. ارتباط مدرسه و خانواده تقویت شود تا نگرش‌های تربیتی خانه و مدرسه در تضاد با یکدیگر قرار نگیرند.



۷. در سیاست گذاری آموزشی، تفاوت های منطقه ای به رسمیت شناخته شود و توزیع منابع بر مبنای عدالت ترمیمی انجام گیرد.

۸. گروه های آموزشی و حلقه های گفت و گوی حرفه ای معلمان در مدارس و مناطق فعال شوند تا تجربه های موفق در مدیریت چالش ها تبادل شود.

۹. در مراکز تربیت معلم، علاوه بر دانش تخصصی، بر شکل دهی نگرش تربیتی، اخلاق حرفه ای و توان تحلیل موقعیت های واقعی کلاس درس تأکید شود.

۱۰. پژوهش های میدانی بیشتری درباره رابطه امکانات مدرسه، باورهای معلمان و عملکرد تحصیلی دانش آموزان ابتدایی انجام شود.

منابع

۱. باقری، خ. (۱۳۹۰). *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی* (جلد ۱). تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۲. پارسا، م. (۱۳۹۱). *روان شناسی تربیتی*. تهران: انتشارات سخن.
۳. حسنی، م. (۱۳۹۵). *ارزشیابی کیفی - توصیفی: مبانی، اصول و شیوه های اجرا*. تهران: انتشارات مدرسه.
۴. خنیفر، ح.، و کمالی، م. (۱۳۹۴). *بررسی عوامل مؤثر بر کیفیت آموزش در مدارس ابتدایی*. فصلنامه مدیریت آموزش، ۸(۲)، ۴۵-۶۸.
۵. رحیمی، م. (۱۳۹۳). *نقش نگرش معلمان در بهبود فرایند یاددهی - یادگیری در دوره ابتدایی*. پژوهش در آموزش ابتدایی، ۴(۱)، ۷۷-۹۶.
۶. شعبانی، ح. (۱۳۹۰). *مهارت های آموزشی و پرورشی: روش ها و فنون تدریس*. تهران: سمت.
۷. شریعتمداری، ع. (۱۳۸۸). *اصول و فلسفه آموزش و پرورش*. تهران: امیرکبیر.

۸. صافی، ا. (۱۳۹۲). سازمان و مدیریت آموزش و پرورش. تهران: سمت.
۹. عاشوری، م. (۱۳۹۶). تحلیل چالش های آموزشی در مدارس ابتدایی مناطق محروم. فصلنامه تعلیم و تربیت، ۳۲(۳)، ۱۰۱-۱۲۴.
۱۰. علاقه بند، ع. (۱۳۹۱). مقدمات مدیریت آموزشی. تهران: روان.
۱۱. فراهانی، م. (۱۳۹۴). بررسی تأثیر امکانات آموزشی بر انگیزش تحصیلی دانش آموزان ابتدایی. فصلنامه نوآوری های آموزشی، ۱۳(۱)، ۷۴-۵۵.
۱۲. کدیور، پ. (۱۳۸۹). روان شناسی تربیتی. تهران: سمت.
۱۳. کریمی، ی. (۱۳۹۲). روان شناسی پرورشی نوین. تهران: ویرایش.
۱۴. لطف آبادی، ح. (۱۳۸۹). روان شناسی رشد ۱ و ۲. تهران: سمت.
۱۵. مهرمحمدی، م. (۱۳۹۱). برنامه درسی: نظریه، رویکردها و مسائل. تهران: سمت.
۱۶. نادری، ا. و سیف نراقی، م. (۱۳۹۰). روش های تحقیق در علوم انسانی. تهران: بدر.
۱۷. نوری، ز. (۱۳۹۷). رابطه امکانات مدرسه و کیفیت تدریس معلمان ابتدایی. فصلنامه پژوهش های برنامه درسی، ۷(۴)، ۸۹-۱۱۰.
۱۸. هاشمی، س. (۱۳۹۸). تحلیل نگرش حرفه ای معلمان ابتدایی و تأثیر آن بر مشارکت دانش آموزان. فصلنامه مطالعات آموزش و یادگیری، ۱۰(۲)، ۶۳-۸۴.
۱۹. یارمحمدیان، م. ح. (۱۳۹۳). مدیریت آموزشی و رهبری در مدرسه. اصفهان: جهاد دانشگاهی.
۲۰. سیف، ع. ا. (۱۳۹۳). روان شناسی پرورشی: روان شناسی یادگیری و آموزش. تهران: آگاه.